

، رابرت وانوی، خروج به تبعید، درس دوم ب

## بلاها و عید فصح

ب. بلاهای مصر

بلای تگرگ و اذعان تدریجی به اقتدار خداوند ۱.

ما به این سلسله ده بلا نگاه کرده‌ایم. نتیجه، اذعان تدریجی و فزاینده فرعون به اقتدار خدا بود که در نهایت با آزادی اسرائیل برای پرستش همانطور که موسی و هارون در ابتدا درخواست کرده بودند، پایان یافت. اما این اتفاق تا زمان ده بلا و مرگ نخست‌زاده رخ نداد، زمانی که فرعون گفت: "بسیار خوب، دیگر کافی است بروید." قبل از آن، اگر به این اذعان تدریجی و فزاینده بلاها در خروج ۹:۲۰ نگاه کنید، خواهید خواند: "صاحبان فرعون که از کلام خداوند ترسیدند، با عجله غلامان و دام‌های خود را به داخل آوردند." به عبارت دیگر، تگرگ در راه بود. آنها فقط آن را نادیده نگرفتند؛ آنها آن را جدی گرفتند و برای محافظت از خود و دام‌هایشان اقدام کردند. کسانی که کلام خداوند را نادیده گرفتند، غلامان و دام‌های خود را در صحرا رها کردند. البته تگرگ بارید در آیه ۲۴ می‌خوانید که این بدترین طوفان در مصر از زمان تبدیل شدن آن به یک ملت بود. هر چیزی که در مزرعه می‌روید را از بین برد، هر درختی را قطع کرد و غیره.

در خروج ۱۰:۲۷ و ۲۸، فرعون به موسی گفت: «از پیش چشم من برو. مطمئن شو که دیگر در برابر من ظاهر نخواهی شد. روزی که دوباره روی مرا ببینی، خواهی مرد.» بنابراین نکته این است که او واقعاً آماده انجام کار زیادی نیست. در خروج ۹:۲۷، فرعون می‌گوید: «خداوند حق دارد؛ من و قوم من در اشتباه هستیم. به درگاه خداوند دعا کن، زیرا ما از رعد و برق و تگرگ خسته شده‌ایم. من تو را رها می‌کنم؛ دیگر لازم نیست بمانی.» البته، او به سرعت از این حرف خود پشیمان شد. سپس به آیه ۳۴ می‌رسیم: «چون دید باران، تگرگ و رعد متوقف شده است، دوباره گناه کرد و دلش سخت شد و بنی‌اسرائیل را رها نکرد»

در خروج ۱۰:۷ و ۸، او می‌گوید: «بروید و یهوه خدای خود را پرستش کنید. اما چه کسی خواهد رفت؟» موسی گفت: «ما با جوانان، پیران، پسران، دختران، گله‌ها و رمه‌هایمان خواهیم رفت، زیرا باید برای یهوه جشن بگیریم.» و فرعون گفت: «خداوند با شما باد، اگر شما را با زنان و فرزندانتان رها کنم، مسلماً به سوی شرارت گام برداشته‌اید. نه، فقط مردان بروید و خداوند را پرستش کنید، زیرا این همان چیزی است که شما درخواست کرده‌اید.» من این را خیلی بیشتر دنبال نمی‌کنم، اما شما این اذعان تدریجی به اقتدار خداوند را دریافت می‌کنید، اما پس از آن آخرین بلا - مرگ نخست‌زاده - در ۱۲:۳۱، می‌خوانید: «فرعون موسی و هارون را احضار کرد و گفت: برخیزید، قوم مرا ترک کنید، شما و بنی‌اسرائیل. بروید، خداوند را همانطور که خواسته‌اید پرستش کنید. گله‌ها و رمه‌های خود را همانطور که گفته‌اید بردارید، بروید و مرا برکت دهید.» او برکت را

می‌خواهد. مصریان مردم را ترغیب کردند که کشور را ترک کنند. بنابراین فرعون قدرت خدا را تصدیق می‌کند. حداقل در آن مرحله، و البته، او نظر خود را تغییر می‌دهد و بعداً آنها را تعقیب می‌کند -

فکر می‌کنم آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، این است. نه فقط رهایی اسرائیل، بلکه کسب جلال از طریق فرعون ۲. نکته را روشن می‌کند که کاری که خدا انجام می‌دهد صرفاً تضمین رهایی اسرائیل از اسارت نیست. این کار را انجام می‌دهد، اما فقط این نیست. او می‌توانست این کار را، همانطور که در فصل ۱۴ آمده است، با یک ضربه انجام دهد. اما کاری که او انجام می‌دهد، تثبیت وجود و قدرت خود است تا فرعون مجبور به اذعان به آن شود. و بنی‌اسرائیل نیز شاهد این امر هستند.

بعد از اینکه اسرائیل آنجا را ترک کرد و فرعون نظرش را عوض کرد و آنها را تعقیب کرد، همین مضمون را در آیه ۴:۱۴ می‌بینید، جایی که خداوند می‌گوید: «من قلب فرعون را سخت خواهم کرد. او آنها را تعقیب خواهد کرد. اما من از طریق فرعون و تمام لشکرش جلال خواهم یافت و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم.» و در آیه ۱۷ می‌گوید: «من از طریق فرعون و تمام لشکرش، اربه‌ها و سوارانش جلال خواهم یافت. مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم وقتی که از طریق فرعون، اربه‌ها و سوارانش جلال پیدا کنم.» بنابراین کاری که خداوند در اینجا انجام می‌دهد، نشان دادن قدرت خود و کسب جلال برای خود از طریق این وقایع است.

فکر می‌کنم چیز دیگری که در حال وقوع است، داوری بر خدایان مصر است. داوری بر خدایان مصر ۳. یهوه برتری خود را بر این خدایان دروغین مصریان نشان می‌دهد. این به صراحت در آیه ۱۲:۱۲ بیان شده است. جایی که خداوند می‌گوید: «در همان شب از مصر عبور خواهم کرد، هر نخست‌زاده‌ای را خواهم کشت و بر همه خدایان مصر داوری خواهم کرد. من یهوه هستم.» در خروج ۱۱:۱۸، وقتی موسی برای یترون، پدرزنش، آنچه را که خداوند برای اسرائیل در رهایی آنها از مصر انجام داده بود، بازگو می‌کند، یترون می‌گوید: «اکنون می‌دانم که یهوه از همه خدایان دیگر بزرگتر است.» و بسیاری از این بلاها مربوط به چیزهایی بود که برای مصریان اهمیت مذهبی داشت. فرعون و پسرش توسط مصریان به عنوان خدایان در نظر گرفته می‌شدند. هوپی، خدای نیل اکنون به جای برکت، بوی بد و ویرانی می‌آورد. قورباغه‌ها با خدایان باروری مرتبط بودند، اما اکنون به جای زندگی، بیماری می‌آوردند. خورشید تاریک شد. خدای خورشید، رع بود و خورشید محو شد. مصریان گاو و گوساله می‌پرستیدند. اگر به خروج ۹:۷ نگاه کنید، چه ضربه بزرگی باید به فرعون وارد شده باشد وقتی که کسانی را برای تحقیق فرستاد و فهمید که حتی یکی از حیوانات بنی‌اسرائیل نمرده است، اما تمام دام‌های مصریان کشته شده‌اند.» در اسلاید ۸ تصویری از آمنهوتپ وجود دارد که تحت حمایت الهه هاتور به شکل گاو است. شما نمی‌توانید آن را به خوبی ببینید، اما در پایین سمت چپ، آمنهوتپ را در حال نوشیدن شیر این خدای گاو می‌بینید. خدای گاو در ایستادگی در برابر یهوه خیلی قدرتمند نبود.

موضوع دیگری که در رابطه با بلاها مطرح می‌شود، این سوال است که آیا زمان و شدت بلاهای طبیعی ۴. یافتن نوعی ارتباط مثبت بین توالی وقایع در بلاها مشروع است یا خیر. اگر به استنادات خود نگاه کنید، من در صفحه ۱۴ چندین نویسنده در مورد این موضوع دارم. در پایین صفحه، چارلز فایفر این نظرات را مطرح می‌کند: هنگامی که فرعون از پذیرش ادعاهای خدای اسرائیل امتناع ورزید، او و تمام سرزمین مصر دچار یک سری «بلا شدند. به جز آخرین بلا - مرگ نخست‌زاده - هیچ یک از بلاها برای مصر کاملاً عجیب نبود. زمان وقوع بلاها به دستور موسی - و شدت آنها عنصر معجزه‌آسا را تشکیل می‌داد. کتاب مقدس به طور مداوم یهوه را به عنوان - «حاکم بر تمام آفرینش معرفی می‌کند. نیروهای طبیعت همیشه تحت کنترل او هستند»

هنگامی که موسی به فرمان خدا عصای خود را بر آب‌های نیل کشید، آنها قرمز و متعفن شدند. این طاعون «منعکس کننده شرایطی است که توسط نیل با ارتفاع غیرمعمول ایجاد می‌شود، که معمولاً در ماه اوت به مرحله سیل می‌رسد. سپس آب‌ها با خاک قرمز پودر شده از حوضه‌های نیل آبی و عطبره اشباع می‌شوند و موجودات ریز را با خود حمل می‌کنند که به رنگ‌آمیزی آب کمک می‌کنند و شرایطی را ایجاد می‌کنند که برای ماهی‌ها آنقدر نامساعد است که به تعداد زیاد می‌میرند. ممکن است تشدید شدید این پدیده، همانطور که در خروج ۷:۲۱ شرح داده شده است، که با کلام موسی رخ داد، اولین طاعون را که هفت روز به طول انجامید، ایجاد کرد. با این حال فرعون تحت تأثیر این بلا قرار نگرفت، در حالی که باید او را به قدرت یهوه متقاعد می‌کرد.

هنگامی که موسی دوباره به فرعون نزدیک شد و او از رها کردن بنی‌اسرائیل خودداری کرد، خدا به موسی «گفت که عصایش را بر آب‌ها دراز کند، و لشکری از قورباغه‌ها از آب بیرون آمدند که به تعداد زیاد به سرزمین حمله کردند و به یک فاجعه ملی تبدیل شدند. قورباغه‌ها در دره نیل غیرمعمول نیستند. با این حال، طاعون قورباغه‌ها به فرمان موسی آمد و چنان شدید بود که فرعون باید قدرت یهوه را تشخیص می‌داد. وقتی قورباغه‌ها به تعداد زیاد مردند، زمین دوباره پر از بوی گوشت فاسد شد. اما فرعون بی‌تفاوت ماند و از رها کردن بنی‌اسرائیل «طبق درخواست موسی خودداری کرد

انبوه‌هایی از قورباغه‌ها و ماهی‌های در حال فساد، زمینه‌ی مناسبی برای رشد آفات حشرات فراهم می‌کنند» موسی با فرمان خداوند، عصای خود را دراز کرد و بر خاک زد و تعداد زیادی از حشرات که به اشکال مختلف پشه، شپش یا پشه توصیف می‌شوند، بیرون آمدند.» «بنابراین آنچه او پیشنهاد می‌کند این است که این توالی و این پدیده‌ها در مصر ناشناخته نبودند و ممکن است ارتباطاتی بین آنها وجود داشته باشد

این ایده توسط دیگران بسیار بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اگر به توضیح فوران سانتورین (۴) ۵. «

صفحه ۱۳ نقل قول‌های خود، ذیل عنوان «ده بلای مصر» نوشته جی. بلاک نگاه کنید، بلاک می‌گوید: «تقریباً سال قبل از میلاد، آتشفشان سانتورین فوران کرد و مواد آذرآواری را در جهت باد به سمت مصر ۱۲۰۰-۱۵۰۰ فرستاد. خاکستر قرمز مایل به صورتی به نیل ریخت که نشان دهنده خون بود. این خاکستر قلیایی رودخانه را آلوده کرد و قورباغه‌ها را مجبور به فرار کرد. قورباغه‌های آلوده با جذب پشه‌ها و مگس‌ها مردند. میکروب‌های بیماری، مورین را برای حیوانات و جوش را برای انسان به ارمغان آورد. افزایش بخار جوی باعث ایجاد رعد و برق، رعد و برق و تگرگ شد. باران‌های اضافی پوشش گیاهی را افزایش داد: این بو باعث مهاجرت ملخ‌ها شد خاکستر و ملخ‌ها به مدت سه روز جلوی خورشید را گرفتند. وزن خاکستر باعث فرو ریختن سقف‌ها و کشته شدن بسیاری از مصری‌ها از جمله نخست‌زاده‌ها شد. فوران آتشفشان سانتورین مسئول ده بلا است.» این یک شکل افراطی از این روش توضیح اتفاقات منطقه بر اساس توضیحات طبیعت‌گرایانه است.

جالب است. به نظر من، اگر به نوشته بعدی نورمن گوتوالد، که یک گوتوالد: قلب داستان قدرت یهوه است ۶. منتقد نسبتاً رادیکال عهد عتیق است، نه یک انجیلی، نگاه کنید، به آنچه می‌گوید توجه کنید: «طاعون‌ها را در قدرت تجمعی‌شان به سختی می‌توان صرفاً به عنوان پدیده‌های طبیعی توضیح داد، اگرچه بیشتر آنها به عنوان آفت‌های مکرر یا گاه به گاه در مصر قابل شناسایی هستند. توجیه فاحش آنها به معنای حذف قلب داستان است، قدرت یهوه. تلاش برای تلقی بلایا به عنوان عواملی که به طور علی به یکدیگر مرتبط هستند (به عنوان مثال تغییر رنگ ارگانیک نیل که قورباغه‌ها را جذب می‌کند و مگس‌ها را پرورش می‌دهد و منجر به طاعون می‌شود و غیره) جذاب اما غیرعقلانه است.» حال اگر به بحث‌های مختلف در این مورد نگاه کنید، افرادی را با دیدگاه‌های مختلف در طول مسیر خواهید یافت که نوعی ارتباط با بلایا مختلف را می‌بینند. فکر می‌کنم در اشکال متوسط دیدن این موضوع ضرری ندارد. اما فکر می‌کنم آنچه او به آن اشاره می‌کند از متن بسیار واضح است. نکته مهم این است که یهوه برای نشان دادن قدرت خود و نشان دادن رهایی خود و راه‌هایی که به طور غیرقابل انکاری روشن می‌کند که او باعث این اتفاقات است، که او از خدایان مصر قدرتمندتر است و اتفاقاتی که رخ می‌دهد به دلیل قدرت اوست، مداخله کرد.

- فکر می‌کنم چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که به استثنای احتمالی بلای نهم هدف وحیانی بلاها ۷. تاریکی - و بلای دهم - مرگ نخست‌زادگان - این پدیده‌ها از آن نوع چیزهایی بودند که در مصر غیرمعمول نبودند. یعنی قورباغه‌ها، شپش‌ها، تگرگ و ملخ‌ها. اینها رویدادهایی غیرممکن، عجیب و غریب و خارق‌العاده نبودند. اما آنها پدیده‌هایی بودند که مصریان از یک سو با آنها آشنا بودند. با این پنج چیزی که روی صفحه نمایش در اسلاید ۹ هستند، مشخص می‌شوند، آنها بیش از یک سری پدیده‌های طبیعی مرتبط با علت و معلول هستند زیرا ابتدا با پیش‌بینی مشخص می‌شوند. موسی اغلب می‌گوید این چیزی است که قرار است از قبل اتفاق بیفتد و اتفاق

می‌افتد. ثانیاً، تشدید وجود دارد. این فقط چند پشه و کمی تگرگ نیست - آن تگرگ بدترین تگرگی است که مصر تا به حال داشته است. بنابراین تشدید و شتاب - ما هیچ برنامه زمانی مشخصی در مورد سرعت وقوع این اتفاقات نداریم، اما به نظر می‌رسد که آنها به سرعت در پی هم رخ می‌دهند. شما این را با آنچه که به ویژه قابل توجه است ترکیب می‌کنید، یعنی این "تبعیض" شش مورد آخر. مصریان از این چیزها رنج بردند؛ بنی‌اسرائیل از آنها معاف هستند. سپس آن را با آنچه که واقعاً در تمام این مدت در مورد آن صحبت می‌کردیم ترکیب می‌کنید، و این "هدف وحیانی" است. این چیزها نشانه‌ها و عجایب هستند. آنها نشانه‌هایی هستند که تأیید می‌کنند یهوه همان کسی است که می‌گوید. بنابراین به نظر من این پنج چیز پدیده‌هایی را توصیف می‌کنند که در بیشتر موارد غیرمعمول و از نوع خارق‌العاده نیستند. آنها چیزهایی بودند که مصریان با آنها آشنا بودند، اما آنها این عملکرد نشانه‌ها و عجایب را انجام دادند زیرا نشان دادند که یهوه کیست.

## 8. سخت شدن قلب فرعون به عنوان از بین بردن لطف خدا و همچنین داوری

قبل از اینکه به نکته بعدی بپردازیم، می‌خواهم به یک نکته دیگر اشاره کنم. می‌خواهم چند نکته در مورد سخت شدن قلب فرعون بگویم. شما سه مجموعه متن در این فصل‌ها دارید که بلاها را توصیف می‌کنند. مجموعه اول، متونی هستند که در آنها یهوه فاعل فعل است. «من قلب او را سخت خواهم کرد.» شما ده بار به این موضوع اشاره می‌کنید که خداوند می‌گوید: «من قلب فرعون را سخت خواهم کرد.» سپس مجموعه‌ای از متون را دارید که در آنها به جای یهوه فاعل فعل، فرعون فاعل است. شما سه مثال از این نوع دارید: «فرعون قلب خود را سخت کرد.» مجموعه سوم جایی است که هیچ منبع یا عاملی ذکر نشده است؛ شما فقط خوانده‌اید: «قلب فرعون سخت شد.» شش مورد از این موارد وجود دارد. بنابراین در مجموع نوزده بار در یک بازه نسبتاً کوتاه از چند فصل، به سخت شدن قلب فرعون، توسط خداوند، توسط فرعون، یا جایی که هیچ منبع یا عاملی ذکر نشده است، اشاره می‌شود. این البته سوالات الهیاتی را ایجاد می‌کند. اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟

قبل از اینکه به این موضوع بپردازیم، توجه شما را به یک نکته دیگر جلب می‌کنم. اگر در رابطه با این موضوع به آیه ۱۹:۳ برگردید، زمانی که خداوند در بوته سوزان بر موسی ظاهر شد و او را مأمور کرد، خداوند می‌گوید: «می‌دانم که پادشاه مصر شما را رها نخواهد کرد مگر اینکه دستی قدرتمند او را وادار کند.» به عبارت دیگر، او می‌گوید، می‌دانم که فرعون به شما گوش نخواهد داد. «پس دست خود را دراز خواهم کرد و مصریان را با تمام عجایبی که در میان آنها انجام خواهم داد، خواهم زد. پس از آن، او شما را رها خواهد کرد.» بنابراین می‌بینید که درست از همان ابتدا، حتی قبل از اینکه موسی در فصل ۵ به فرعون برگردد و با او روبرو شود خداوند به موسی گفت: «من می‌دانم چه اتفاقی خواهد افتاد. او شما را رها نخواهد کرد تا زمانی که این مجموعه عجایب را انجام دهم.» سپس وقتی به فصل‌هایی که بلاها را شرح می‌دهند می‌رسید، عبارتی را می‌بینید که بارها

تکرار می‌شود. به آیه ۷:۱۳ نگاه کنید. این بعد از آن است که عصای هارون به مار تبدیل شد و جادوگران مصری به نوعی آن را کپی کردند. سپس شما عصای هارون را می‌خوانید که عصای آنها را بلعید. اما به آیه ۱۳ توجه کنید: «اما دل فرعون سخت شد و به آنها گوش نداد.» سپس عبارت بعدی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم «همانطور که خداوند گفته بود» است. این به آیه ۳:۱۹ برمی‌گردد. خداوند به موسی گفته بود: «می‌دانم که او شما را رها نخواهد کرد.» او به شما گوش نخواهد داد. آن اولین نشانه با تبدیل عصا به مار، قلب فرعون را سخت کرد و او گوش نداد - همانطور که خداوند گفته بود. به آیه ۲۲ از فصل ۷ بروید - این بعد از تبدیل شدن آب به خون است: «جادوگران مصری طبق ترفندهای خود همین کارها را کردند، اما دل فرعون سخت شد و به موسی و هارون گوش نداد، همانطور که خداوند گفته بود.» خداوند از همان ابتدا گفته بود که گوش نخواهد داد. خروج این در مورد قورباغه‌ها است: «چون فرعون دید که آسایش برقرار شده است، دل خود را سخت کرد و به - ۸:۱۵ موسی و هارون گوش نداد، چنانکه خداوند گفته بود.» خروج ۸:۱۹، در مورد پشه‌ها: «جادوگران به فرعون گفتند: 'این انگشت خداست!' اما دل فرعون سخت شد، چنانکه خداوند گفته بود.» می‌بینید که سخت شدن دل فرعون به آنچه خداوند از همان ابتدا گفته بود، مرتبط است. او گوش نخواهد داد و سپس همانطور که پیش می‌روید، این همانطور که خداوند گفته بود» تکرار می‌شود.

«حالا برای پرداختن به سخت شدن قلب، من جزوه‌ای از آر. سی. اسپرول با عنوان «قلب سخت فرعون به شما دادم. اگر به آن نگاه کنید، خلاصه‌ای بسیار خوب و مختصر از مسائل الهیاتی است که این گفته‌ها مطرح می‌کنند و بسیاری از مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. اسپرول گفت: «مارتین لوتر با رابطه حاکمیت خدا با اراده آزاد و گناه انسان بسیار مشکل داشت. در واقع، یکی از بزرگترین کتاب‌هایی که تاکنون در این زمینه نوشته شده است، ...» «بندگی / اراده» از قلم لوتر است. وقتی لوتر با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کرد، به ویژه با بخش‌هایی از عهد عتیق که در آنها می‌خوانیم خدا قلب فرعون را سخت کرد، مشکل داشت.» و ارجاعاتی هم وجود دارد. «وقتی این بخش‌ها را می‌خوانیم، معمولاً فکر می‌کنیم: «آیا این نشان نمی‌دهد که خدا نه تنها از طریق خواسته‌ها و اعمال انسان‌ها عمل می‌کند، بلکه در واقع شر را بر مردم تحمیل می‌کند؟» از این گذشته، کتاب مقدس می‌گوید که خدا قلب فرعون را سخت کرد. وقتی لوتر در مورد این موضوع بحث کرد، مشاهده کرد که وقتی کتاب مقدس می‌گوید خدا قلب فرعون را سخت کرد، خدا شر تازه‌ای را در قلب یک مرد بی‌گناه ایجاد نکرد.» ممکن است به نظر برسد که فرعون بی‌گناه بود تا اینکه خدا این بذر شر را در درون او کاشت و او را مجبور به انجام کار بدی کرد و پس از انجام آن، خدا او را سرزنش کرد. خدا موسی را با این پیام نزد فرعون فرستاد: «قوم مرا رها کن.» فرعون گفت: «نه.» برخی می‌گویند که خدا او را خودسرانه مجازات کرده است. آنها ادعا می‌کنند که دلیل اینکه فرعون «نه» گفت این است که خدا قلب او را سخت کرده است. باز هم، «لوتر گفت که خدا با قرار دادن شر در قلب مردم، آنها را سخت نکرده است. تنها کاری که خدا باید برای سخت کردن قلب کسی انجام دهد این است که فیض خود را از او دریغ کند؛ یعنی، او شخص را به خودش واگذار می‌کند.» این واقعاً اصل مطلبی

است که اسپرول می‌گوید. در واقع، به ما هشدار داده شده است که اجازه ندهیم سخت شویم، زیرا اگر نگاه کنیم کل مفهوم سخت شدن قلب، یک مفهوم کتاب مقدسی است که چیزی است که برای ما اتفاق می‌افتد و هر چه بیشتر مرتکب یک گناه خاص شویم و کمتر احساس پشیمانی کنیم، وجدان ما داغ می‌شود. سپس این جمله: «وقتی خدا قلب را سخت می‌کند، تنها کاری که می‌کند این است که کنار می‌رود و دیگر با ما تلاش نمی‌کند.» به عبارت دیگر، او فیض خود را از بین می‌برد. این تحلیل اسپرول از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد است. به عنوان مثال، اولین باری که مرتکب گناه خاصی شدم، وجدانم مرا آزار می‌دهد. خدا به لطف خود مرا به شر محکوم می‌کند. خدا در زندگی من دخالت می‌کند و سعی دارد مرا متقاعد کند که این شرارت را متوقف کنم. بنابراین اگر او می‌خواهد مرا سخت کند، تنها کاری که باید انجام دهد این است که از سرزنش من دست بردارد. او فقط از سرزنش کردن من دست می‌کشد و به من طناب کافی برای دار زدن می‌دهد. «آنچه در کتاب مقدس می‌بینیم این است که وقتی خدا قلب‌ها را سخت می‌کند، کسی را مجبور به انجام گناهان نمی‌کند. بلکه به آنها آزادی می‌دهد تا شر خواسته‌های خود را به کار گیرند.»

حالا فکر می‌کنم این جمله در مورد مسئله الهیاتی اینجا خیلی خوب است. با این حال، اگر به نقل قول‌هایتان در صفحات ۱۳ و ۱۴ مراجعه کنید، من چند پاراگراف از تفسیر کالوین بر کتاب خروج در رابطه با این اظهارات مربوط به سخت شدن قلب دارم. کالوین کمی متفاوت از اسپرول عمل می‌کند. صفحه ۱۳، پایین صفحه، در مورد خروج ۴:۲۱، جایی که از سخت شدن قلب صحبت می‌کند. خروج ۴:۲۱ می‌گوید: «من قلب او را سخت خواهم کرد تا قوم مرا رها نکنند.» کالوین می‌گوید: «از آنجایی که این عبارت برای گوش‌های حساس زنده به نظر می‌رسد، بسیاری با تبدیل عمل به اجازه صرف، آن را ملایم می‌کنند؛ گویی هیچ تفاوتی بین انجام دادن و اجازه دادن به انجام دادن وجود ندارد؛ یا گویی خدا انفعال خود را ستایش می‌کند، و نه قدرت خود را. در مورد خودم، من مطمئناً از صحبت کردن مانند روح القدس شرم‌منده نیستم و در باور آنچه که اغلب در کتاب مقدس آمده است، تردیدی ندارم که خدا شریران را به ذهنی فاسد واگذار می‌کند، آنها را به عواطف پست تسلیم می‌کند ذهن آنها را کور می‌کند و قلب آنها را سخت می‌کند. اما آنها اعتراض می‌کنند که به این ترتیب خدا عامل گناه می‌شود؛ که یک بی‌دینی نفرت‌انگیز خواهد بود. من پاسخ می‌دهم که خدا بسیار دور از دسترس سرزنش است وقتی گفته می‌شود که احکام خود را اجرا می‌کند: بنابراین، اگر نابینایی حکم خداست، نباید او را متهم کرد که مجازات می‌کند. اما اگر علت اغلب از ما پنهان است، باید به یاد داشته باشیم که احکام خدا بی‌دلیل «غرق بزرگ نامیده نمی‌شوند، و بنابراین، بیایید در نظر بگیریم با تحسین و نه با توهین. اما کسانی که اجازه او را جایگزین عمل او می‌کنند، نه تنها او را از اقتدارش به عنوان قاضی محروم می‌کنند، بلکه با سرزنش خود، او را در معرض سرزنش سنگینی قرار می‌دهند، زیرا بیش از آنچه عقلاشان می‌تواند درک کند، به او عدالت نمی‌دهند.»

حالا او این را یک قدم جلوتر می‌برد، فکر می‌کنم در خروج ۷:۳، یکی دیگر از این اظهارات در مورد سخت شدن قلب فرعون. «با این حال، نیازی به بحث مفصل در مورد نحوه سخت شدن قلب افراد مطرود توسط

خدا نیست، هر چقدر هم که این عبارت تکرار شود. بیایید به آنچه قبلاً مشاهده کردم، پایبند باشیم، اینکه آنها فقط گمانه‌زنی‌های ضعیفی هستند که آن را به یک اجازه صرف ارجاع می‌دهند. زیرا اگر خدا با کور کردن ذهن آنها یا سخت کردن قلبشان، مجازاتی را که شایسته آن است بر فرد مطرود اعمال کند، نه تنها به آنها اجازه می‌دهد هر کاری که خودشان می‌خواهند انجام دهند، بلکه در واقع حکمی را اجرا می‌کند که می‌داند عادلانه است

حالا فکر می‌کنم اینجا بین آنچه کالوین می‌گوید و آنچه اسپرول می‌گوید، تمایزی وجود دارد. حالا به جمله بعدی نگاه کنید. «از این رو، او نه تنها فیض روح خود را سلب می‌کند، بلکه کسانی را که می‌داند شایسته کوری ذهن و لجاجت قلب هستند، به شیطان تسلیم می‌کند.» به عبارت دیگر، فکر می‌کنم منظور کالوین این است که خدا نه تنها فیض را سلب می‌کند - این همان چیزی است که اسپرول می‌گوید - بلکه یک ویژگی اضافی نیز در اینجا وجود دارد. او به شیطان تسلیم می‌کند. این یک عمل داوری خداست. او می‌گوید: «در عین حال، من اعتراف می‌کنم که تقصیر هر دو شر بر عهده خود مردان است، کسانی که عمداً خود را کور می‌کنند و با عمدی که مانند جنون است، به گناه کشیده می‌شوند، یا بهتر است بگوییم به آن هجوم می‌آورند. من همچنین به طور خلاصه نشان داده‌ام که چه تهمت‌زنندگان پلیدی هستند که به خاطر برانگیختن کینه علیه ما، وانمود می‌کنند که خدا بدین ترتیب خالق گناه است؛ زیرا ارزیابی احکام پنهان و غیرقابل درک او با معیار اندک درک خودمان، عملی بسیار پوچ و بیهوده خواهد بود. مخالفان این آموزه، احمقانه و بی‌ملاحظه، دو چیز متفاوت را با هم مخلوط می‌کنند، زیرا سنگدلی گناه انسان است، اما سخت شدن قلب، حکم خداست.» به عبارت دیگر، آنچه کالوین می‌گوید این است که این فقط اجازه نیست، بلکه حکم خداست، روی آوردن به شیطان. «او دوباره در این مکان احکام بزرگ خود را مطرح می‌کند، تا بنی اسرائیل بتوانند با ذهن‌های نگران و هوشیار، منتظر شیوه عمل باشکوه و شگفت‌انگیز او باشند.»

سپس در پاراگراف بعدی، «او یک مرد فاسد را که عمداً به نابودی خود متعهد بود، به عنوان برده به شیطان تسلیم کرد تا بتواند با لجاجت فزاینده در بی‌تقوایی خود پیش برود. اما، از آنجایی که موسی اغلب از این کلمه استفاده کرده است، من از جسارت برخی از سوفسطاییان شگفت‌زده‌ام که با جایگزینی کلمه «اجازه» به خود اجازه می‌دهند با این طفره رفتن بی‌معنی از چنین جمله‌ی ساده‌ای فرار کنند.» حال، این یک مسئله‌ی دشوار از نظر الهیاتی است. من فکر می‌کنم که بیشتر تمایل دارم با کالوین همراه شوم و از اسپرول یک درجه بالاتر بروم، اما فکر می‌کنم هر دو توضیح، آنچه را که از نظر الهیاتی در اینجا اتفاق می‌افتد، توصیف می‌کنند.

ج. عید فصیح - خروج ۱۲:۱-۱۶:۱۳

«معانی مختلف» عید فصیح. ۱.

بسیار خوب، بیایید به عید فصح در خروج ۱: ۱۲-۱۶: ۱۳ بپردازیم. چند نکته در مورد عید فصح اول، عید فصح در ارتباط با مرگ نخستزاده و نجات نخستزاده در خانه‌هایی است که خون پاشیده شده بود. این اصطلاح به چندین معنا استفاده می‌شود. برای رویداد تاریخی استفاده می‌شود، جایی که فرشته مرگ از خانه‌هایی که خون پاشیده شده بود عبور کرد. بنابراین برای آن رویداد استفاده می‌شود. «عید فصح» برای اشاره به یادبود رسمی آن رویداد که سالانه در اسرائیل جشن گرفته می‌شود، استفاده می‌شود. این یک جشنواره بزرگ در دوران بعدی در اسرائیل است. این یادبودی است برای آنچه در آن شب اتفاق افتاد که فرشته مرگ عبور کرد. بنابراین گاهی به رویداد تاریخی و گاهی به یادبود آن رویدادها اشاره دارد. سوم، گاهی به خود بره قربانی اشاره دارد. در خروج ۱۱: ۱۲ آمده است: «آن را به این صورت بخورید: ردای خود را در کمربندتان فرو کنید، نعلین بر پاهایتان، عصا در دستتان، آن را با عجله بخورید، این عید فصح خداوند است.» خود آن بره «فصح» نامیده می‌شود. همانطور که گفتم، بزرگداشت آن عید فصح به برجسته‌ترین یا مهم‌ترین جشنواره اسرائیل باستان تبدیل شد.

من فکر می‌کنم کاری که آن عید فصح انجام داد، یادآوری دو نکته بسیار مهم به اسرائیل بود. فکر می‌کنم، اولین چیزی که به اسرائیل یادآوری کرد، نیاز اسرائیل به رهایی از گناه بود. بنی اسرائیل، درست مانند مصریان گناهکار بودند و تنها رحمت خدا بود که آنها را نجات داد. تنها زمانی که خون پاشیده شد، آنها از همان داوری که مصریان تجربه کرده بودند، رهایی یافتند. اگر به صفحه ۱۹ نقل قول‌های خود نگاه کنید، یک جمله از وُس در *الهیات کتاب مقدس او وجود دارد*: «هر جا که قتل و دستکاری خون باشد، کفاره نیز هست، و هر دوی اینها در عید فصح وجود داشتند.» گناه کفاره داده می‌شود؛ یعنی گناه پوشانده می‌شود یا کفاره داده می‌شود. اما من فکر می‌کنم حتی فراتر از آنچه وُس در آنجا می‌گوید، خدا نیز فرونشانده می‌شود؛ یعنی خشم الهی او فرونشانده می‌شود. اما همه اینها در قربانی کردن آن بره فصح و پاشیدن خون آن نهفته است. خشم الهی او فرونشانده می‌شود؛ عدالت او برآورده می‌شود و بنابراین بنی اسرائیل از داوری رهایی می‌یابند. بنابراین، این امر نیاز بنی اسرائیل به رهایی از گناه را به آنها یادآوری کرد.

دوم اینکه، این عید، بنی اسرائیل را به یاد رهایی‌شان از مصر، زمان تأسیس ملت، انداخت. اگر این را در چارچوب حرکت بزرگتر تاریخ رستگاری قرار دهید، بره فصح در نهایت به مسیح چشم دوخته بود. این نمادی از مسیح است که گناه جهان را برمی‌دارد. در یوحنا ۱: ۲۹، به مسیح به عنوان «بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» اشاره شده است. پولس در اول قرنتیان ۵: ۷ می‌گوید: «مسیح، فصح ما، برای ما قربانی شده است بنابراین مطمئناً در فصح، رویداد بسیار مهمی در این جریان بزرگتر تاریخ رستگاری وجود دارد که منتظر و چشم‌انتظار کار مسیح است.

در صفحه ۱۸ نقل قول‌های شما، جی. بارتون پین در کتاب *«الهیات عهد عتیق»*، فکر می‌کنم این موضوع را به خوبی بیان کرده است. او می‌گوید: «در زمان مناسب، عید فصح در شخص مسیح به کمال رسید

زیرا مسیح نیز فصح ما را برای ما قربانی کرد» (اول قرن‌تیان ۵:۷). در همان بعدازظهری که بره‌های فصح آماده می‌شدند، عیسی مسیح جان خود را بر روی صلیب فدا کرد تا رستگاری یک بار برای همیشه محقق شود. او در شخص خود، آخرین بره خدا را تشکیل می‌دهد که برای گناهکاران کشته شد. علاوه بر این، منجی خود را بدون لکه و عیب تقدیم کرد (خروج ۱۲:۵)، و حتی یک استخوان از بدنش شکسته نشد (یوحنا ۱۹:۳۶). به این ترتیب، سیستم قربانی پیش از موعد موسی در آن روز در جلجتا به پایان رسید.

## ۲. مسیح و عید فصح

با این حال، در شب قبل از جشن منظم مراسم عید فصح، عیسی مسیح عید باستانی فصح را با شاگردانش در «بالاخانه برگزار کرد (متی ۲۶:۱۷). بدین ترتیب، این وعده غذایی، همزمان، آخرین و معتبرترین عید فصح موسی تاریخ و همچنین اولین شام خداوند شد؛ زیرا یکی به دیگری تبدیل شد. رستگاری که در عید فصح پیش‌بینی شده بود، اکنون در شام آخر گرامی داشته می‌شود. علاوه بر این، همانطور که عید فصح مهر مقدسی برای پذیرش بخشنده اسرائیل توسط خدا بود، به طوری که او پدر آنها باشد (خروج ۴:۲۲) و برادری جمعی حاصل از آن تحت عهد ملی؛ بنابراین این شام به مهر مقدسی اتحاد ما با مسیح و اتحاد ما با یکدیگر در عهد جدید خون او تبدیل شده است - اول قرن‌تیان ۱۰:۱۶ و پس از آن. حقیقت خروج ۱۲:۱۳ برای همیشه معتبر است: «خون برای شما به عنوان نشانه‌ای بر روی ... خواهد بود.» خانه‌هایی که در آن هستید، و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت؛ «وقتی سرزمین مصر را بزنم، طاعونی بر اسرائیل خواهد بود»

کاری که می‌خواهم از اینجا انجام دهم این است که به آنچه جی. ای پنچ واژه کلیدی در الهیات عید فصح ۳. موتیر به عنوان پنچ واژه کلیدی در الهیات عید فصح از آن یاد می‌کند، بپردازم. من در نقل قول‌های شما - صفحات تا ۱۸ - به طور مفصل از موتیر نقل قول کردم. فکر می‌کنم او این را آنقدر خوب بیان می‌کند که باید وقت ۱۵ بگذاریم و با هم آن را بخوانیم. پایین صفحه ۱۵ مقدمه‌ای است در مورد آنچه او قرار است در مورد عید فصح، بگوید. موتیر می‌گوید: «تا اینجا که خوب است. اما اگر در واقع این آخرین داوری، یعنی جدال نخست‌زادگان است که قرار است قوم خدا را از سرزمین مصر بیرون بیاورد، چرا عید فصح؟ اگر این دهمین بلا، بلایی است که مسئله را حل می‌کند، چرا عید فصح؟ و پاسخ این سوال این است: زیرا وقتی خشم خدا در واقعیت اساسی خود اعمال می‌شود، هیچ کس در امان نیست. دو ملت در سرزمین مصر وجود داشتند، اما هر دو در برابر کلام خدا مقاومت می‌کردند. و اگر خدا در داوری حاضر شود، هیچ کس فرار نخواهد کرد، مگر اینکه خدا تصمیمی قبلی بگیرد که امنیت کسانی را که برای نجات برگزیده است، تضمین کند. و بنابراین، به لطف خدای عهد و پیمان است که می‌گوید: «اینها قومی هستند که به آنها وعده داده‌ام. حال اگر وعده‌های من واقعی هستند، باید برای آنها

تمهیداتی بیندیشم که تضمین کند وعده‌ها را به ارث خواهند برد و نه داوری را.» و تدارکی که خدا فراهم کرد، بره عید فصح و خون آن، و مالیدن خون، و پناه دادن امن قوم در مکانی بود که خون ریخته شده بود. آیا نمی‌بینید که این همان خدایی است که به شیوه‌ای مشابه با نوح رفتار کرد؟ خدا گفت: «اینک مردی است که به او وعده رحمت داده‌ام. بنابراین او را با شرایطی خواهم پوشانم که تضمین می‌کند وقتی ضربه وارد شود، برای نجات بر او فرود آید.» بنابراین او قوم خود را با خون بره می‌پوشاند. حال، این چگونه در سرزمین مصر عملی شد؟

#### الف. استغفار

حالا او درباره الهیات عید فصح و پنج کلمه کلیدی الهیات صحبت می‌کند. کلمه اول «کفار» است. «زمینه انتخاب شده برای عید فصح، زمینه قضاوت الهی، زمینه خشم خدا است. این یک زمینه عهد واقعی است، زیرا این زمینه برخورد خدا با نوح بود. خدا قصد دارد با خشم به سرزمین مصر بیاید. او در فصل ۱۲، آیه ۱۲ می‌گوید: زیرا من در آن شب از سرزمین مصر عبور خواهم کرد و خواهم زد...» خدا در حال داوری است. و هر اسرائیلی که آن شب در خارج از کشور بوده و از رعایت مقررات عید فصح کوتاهی کرده باشد، مشمول مجازات می‌شود. این واقعیت که او یک اسرائیلی است او را معاف نمی‌کند. آموزه آیه ۲۳ این را روشن می‌کند: «زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند. و هنگامی که خون را بر سر در و دو ستون کناری ببیند، خداوند از عبور خواهد کرد و اجازه نخواهد داد که هلاک کننده وارد خانه‌های شما شود.» بنابراین جدا از خون فصح نابودگر وارد می‌شد. همه در آن شب زیر خشم خدا هستند. با این وجود، در آن آیه کلیدی ۱۳ آمده است: «خون برای شما نشانه‌ای بر خانه‌هایی که در آنها هستید خواهد بود؛ و چون خون را ببینم، خواهم گذشت.» نه «چون تو را ببینم»، بلکه «چون خون را ببینم، خواهم گذشت.» خون برای من نشانه‌ای است که تو آنجا هستی؛ اما «چون خون را ببینم، خواهم گذشت.» به طور خلاصه، چیزی در خون وجود دارد که خدا را تغییر می‌دهد. خدایی که با خشم می‌آید، با رضایت کامل به آن خانواده نگاه می‌کند. دیگر چیزی وجود ندارد که او را به خشم بیاورد و از آن می‌گذرد. این حقیقتی است که توسط کلمه «دعای بخشش» محافظت می‌شود، چیزی که خشم الهی را فرو می‌نشاند چیزی در مورد آن خون وجود دارد که خشم خدا را فرو می‌نشاند، به طوری که آن خشم دیگر علیه آن خانواده مؤثر نیست. هیچ کلمه دیگری جز «دعای بخشش» کافی نیست. در این روایت هیچ اشاره‌ای به هیچ وضعیت ذهنی قوم خدا نشده است، و بنابراین کلماتی مانند «کفار» که به معنای پاک کردن گناه در قلب انسان است، کافی نخواهد بود. زیرا این روایت هیچ توجهی به عوامل ذهنی در قوم خدا نمی‌کند. به سادگی می‌گوید: «خدا با خشم خود می‌آید وقتی خون را می‌بیند، با آرامش از آنجا می‌گذرد.» بنابراین، این خون، خون بخشش است. «بنابراین، این اولین کلمه کلیدی الهیات عید فصح است.

کلمه دوم «امنیت یا نجات» است. «تا زمانی که مردم در جایی که خون ریخته شده ب. امنیت یا نجات است، باقی بمانند، در امان هستند.» آیه ۲۲ می‌گوید: «دسته‌ای از زوفا را بردارید و آن را در خونی که در لگن است فرو کنید و بر سر در و دو ستون کناری آن با خون موجود در لگن بزنید؛ و هیچ‌کس از شما از در این خانه بیرون نرود.» هیچ امنیتی جز آنجا وجود ندارد؛ آنجا، امنیت وجود دارد (آیه ۲۳). وقتی خداوند خون را می‌بیند، از آنجا عبور می‌کند و اجازه نمی‌دهد که هلاک‌کننده وارد شود. قوم خدا در حالی که در مکانی که خون ریخته شده است پناه گرفته‌اند، از نابودی در امان هستند. بنابراین خون حرکتی به سوی انسان دارد. به سوی خدا، دلجویی می‌کند، به سوی انسان، امنیت

کلمه سوم «جایگزینی» است. «آیا در روایت سرنخی وجود دارد که چرا خون چنین تأثیر ج. جایگزینی شگفت‌انگیزی دارد که می‌تواند خدای خشمگین را آرام کند و می‌تواند قومی را که شایسته‌ی آن خشم هستند، ایمن سازد؟ راز درونی اثر بخشی خون بره چیست؟ اگر به خودمان یادآوری کنیم که داوری خدا از نوع مرگ بود می‌توانیم پاسخ این سؤال را به وضوح ببینیم. او برای کشتن آمد و داوری خدا قرار بود به شکلی نمادین اما وحشتناک در مرگ فرزند اول خانواده به خود بگیرد. داوری خدا از نوع مرگ بود؛ اما مرگی در خانه‌ی هر بنی اسرائیلی از قبل اتفاق افتاده بود. این روایت شاید از آنچه راوی در آیه‌ی ۳۰ در نظر داشته است، صادق‌تر باشد، وقتی می‌گوید: «خانه‌ای نبود که در آن مرده‌ای نباشد» - در هر خانه‌ی مصری مرگ فرزند اول، در هر خانه‌ی بنی اسرائیلی مرگ بره. در هر خانه‌ی جسدی بود - در خانه‌ی مصری جسد فرزند اول، در خانه‌ی بنی اسرائیلی جسد بره که با احترام به داخل خانه برده شده بود. خانه ما نمی‌توانیم در برابر کلمه جایگزینی مقاومت کنیم؛ زیرا در هر خانه‌ای مرگی رخ داده بود، و در خانه‌های اسرائیل، بره مرده بود. روایت، بینی ما را در برابر معادل دقیق آن بره با قوم خدا می‌مالد. به آیه ۳ مراجعه کنید: «در روز دهم این ماه، هر مرد بره‌ای، بر اساس خانه‌های پدرانش، برای هر خانه، خواهد برد. و اگر خانه برای بره کم باشد، آن مرد و همسایه‌اش که در کنار خانه اوست، بر اساس تعداد نفوس، یکی را خواهند گرفت. بر اساس اشتها‌ی هر مرد، بره را بشمارید.» این فقط یک معادل کلی نیست - یک بره برای یک خانواده؛ نه، آنها باید سرها و سپس شکم‌ها را بشمارند. تعداد افراد را بشمارید و سپس بگویید که چقدر می‌خورند، به طوری که بره دقیقاً تعداد و نیازهای قوم خدا را نشان دهد. و روایت، در صورتی که آنها بیش از حد تخمین بزنند، جایز الخطا بودن انسان را در این مورد توجیه می‌کند می‌گوید: «اگر چیزی تا صبح باقی مانده باشد، آن را با آتش بسوزانید، زیرا هیچ کاربرد یا اهمیت دیگری برای این بره وجود ندارد جز اینکه تعداد و نیازهای قوم خدا را نشان داده است. این بره بود که مرد؛ این خون گرانبهایی بود که آنها زیر آن پناه گرفته بودند، بره‌ای که در اندازه‌اش دقیقاً با اندازه تعداد و نیازهای قوم خدا مطابقت داشت اگر این جایگزینی نیست، پس باید خیلی سخت راضی شوید! اما ممکن است از نظر ریاضی تمایل داشته باشید و بگویید: «آه، اما در خانه‌های مصر کسی جز پسر نخست‌زاده نمی‌مرد؛ و بنابراین اگر بره قربانی نمی‌شد، کسی

جز پسر نخست‌زاده در خانه‌های اسرائیل نمی‌مرد؛ بنابراین حداکثر بره جایگزین ... می‌شد.» پسران نخست‌زاده، اما آیا فراموش کرده‌اید که وقتی خدا خود را به وحی گزاره‌ای به موسی سپرد، گفت: «به فرعون چنین بگو، خداوند چنین می‌گوید، اسرائیل پسر من، نخست‌زاده من است.»؟ بره معادل نخست‌زاده خداست

دو کلمه دیگر وجود دارد. کلمه چهارم «رهايي يا رستگاري کامل» است. د. رهايي يا رستگاري کامل مرگ بره، رستگاري را براي قوم خدا ممکن نکرد؛ بلکه رستگاري را واقعي و اجتناب‌ناپذير ساخت. رستگاري» با مرگ بره محقق شد. می‌توانید موضوع را بدون هیچ گونه شکل‌دهی به روایت، به این شکل بیان کنید: قبل از مرگ بره، آنها نمی‌توانستند بروند؛ پس از مرگ بره، آنها نمی‌توانستند بمانند. ما می‌خوانیم که مصریان مصرانه از آنها می‌خواستند که آنها را ترک کنند. مرگ بره، رستگاري را رقم زد. به همین دلیل است که اتفاقاً در بقیه عهد عتیق، تمرکز توجه اغلب بر دریای سرخ و آنچه در آنجا اتفاق افتاد، به جای بره عید فصح در مصر است، زیرا این رویداد دریای سرخ بود که سرانجام آنچه را که خدا در سرزمین مصر انجام داده بود، مهر و موم کرد. خدا قوم خود را به گوشه‌ای هدایت کرد، دریا در یک طرف و مصریان در طرف دیگر، و آن کلمه بزرگی وجود داشت که کتاب مقدس همیشه به مردمی که هنوز به کمال رستگاري نرسیده‌اند، می‌گوید: «بایستید و نجات خدا را ببینید.» و آب‌ها پیش روی آنها گشوده شد و آنها از میان آنها گذشتند؛ مصریانی که سعی در دنبال کردن آنها داشتند غرق شدند؛ و مصریان را در ساحل دریا مرده دیدند. «آنگاه به خدا ایمان آوردند» (خروج ۱۴). سپس آنها با اطمینان دانستند که از سرزمین مصر آزاد شده‌اند و اسارت آنها پایان یافته و تمام شده است؛ رستگاري انجام شده و «اعمال شده است»

آخرین کلمه «زیارت» است. «عید فصح شامی بود که باید به عنوان صبحانه خورده می‌شد. ه. زیارت خروج ۱۲:۱۱ می‌گوید: «آن را چنین بخورید؛ کمر خود را بسته، کفش‌هایتان را بر پاهایتان و عصایتان را در دستتان؛ و آن را با عجله بخورید؛ این عید فصح خداوند است.» چرا آن را با عجله می‌خوریم؟ چون این عید فصح خداوند است، چون چیزی در مورد آن وجود دارد که ایجاب می‌کند آن را مانند کسانی که از قبل به زیارت متعهد شده‌اند، بخورید. شما نمی‌توانید عید فصح خداوند را بخورید و در مصر زندگی کنید. شما فقط در صورتی می‌توانید عید فصح خداوند را بخورید که تعهد آزادانه‌ای برای رفتن به زیارت با خدا از این مکان به هر جایی که او شما را هدایت کند، داده باشید. بنابراین عید فصح تحقق کلامی است که خدا به ابراهیم گفت: «پیش روی من راه برو و کامل باش.» باید با خدا راه رفت. افرادی که از آن در آغشته به خون بره به سلامت عبور کردند، از همان در خون‌آلود به زیارت بیرون آمدند. خونی که آنها را به سلامت به زیارت رساند، آنها را به راه رفتن با خدا هدایت کرد و آنها باید آن را مانند کسانی که به آن تلاش زیارتی متعهد بودند، می‌خورند.

خب، این به جورایی نقل قول طولانی از موتیره. به نظرم اون واقعاً یه الهیات، میشه گفت، از عید فصح

به یه شکل خیلی خوب ساخته، و این پنج اصطلاح کلیدی هستن که با اهمیت الهیاتی اتفاقی که اینجا برای همه قوم خدا می‌افته، عجین شدن

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط کیتی الیز

روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت